

حقوق ملت ایران در دریای مازندران

وشوروی، مقرر شد که تا شانزده کیلومتر از ساحل هر کشور در دریای کاسپین منطقه انحصاری ماهیگیری آن کشور بشمار آید، ولی بقیه دریا بصورت مشاء متعلق به هر دو کشور باشد.

نام راستین این دریا، همانگونه که همه جهان آنرا می خوانند، کاسپین است، که مورد پذیرش همه دنیا در همه طول تاریخ بوده است. نام ساختگی "خزر" که متعلق به اقوامی از ترکستان بوده که دایم به ایران و قفقاز حمله های وحشیانه می کردند، توسط حاکمان اشغالگر مغول در ایران رایج شد. کاسپین نام تاریخی و درست این دریاست. کاسپی ها قومی بودند که پیش از آریایی ها در مناطق جنوبی این دریا (گیلان و قزوین کنونی) می زیسته اند.

در سال ۱۹۹۰، اتحاد شوروی فروپاشید و در نتیجه سه کشور مستقل دیگر همسایه ما در این دریا شدند. حضور این کشورهای نوپا و ادعای آنها نسبت به این دریا، بر پایه قوانین بین المللی، نباید اثری بر حقوق و منافع ایران داشته باشد. ایران همان کرانه ای را که داشته هنوز هم دارد و همان حقوق را نیز هنوز داراست. طبق قوانین بین المللی، تغییر در تعداد طرفهای یک معاهده اثری بر موقعیت قانونی آن معاهده ندارد. بنابراین، معاهده های کنونی ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ به قوت خود باقی هستند، مگر اینکه موافقتنامه جدیدی در این رابطه امضاء شود. این امر نه تنها بوسیله قانون بین الملل تایید می شود، بلکه در بیانیه آلمانی که در ۲۱ دسامبر ۱۹۹۱، توسط همه کشورهای مشترک المنافع و استقلال یافته شوروی سابق امضاء شد، و همه این جمهوریهای تازه استقلال یافته کلیه تعهدات بین المللی شوروی سابق را تضمین کردند، نیز عملاً تایید شد. بنابراین، هرگونه اقدام یک جانبه کشورهای عضو در این دریا غیرقانونی می باشد.

جمهوری آذربایجان که نخستین عضو متخلف از این بیانیه بود، اقدام خود را مستند به کنوانسیون های ۱۹۵۸ و ۱۹۸۲ سازمان ملل کرده بود، که در باره فلات قاره کشورها در دریاهای آزاد است. دریای آزاد هم دریایی است که مستقیماً به اقیانوس یا دریای دیگری راه داشته باشد، حتی اگر این راه از یک تنگه، مانند بسفر یا هرمز باشد. این تعریف به هیچوجه به دریای کاسپین نمی خورد، مگر اینکه بخواهید یک رودخانه قابل کشتیرانی صدها کیومتری را مانند ولگا یا رودخانه دن، یک تنگه بخواهید این رودخانه ها متعلق به کشور روسیه هستند و اموال مشاء بین المللی بشمار نمی آیند، در حالیکه یک تنگه متعلق به هیچ کشوری نیست و از اموال مشاء همه کشورهای جهان بشمار می آید. ایران کنوانسیون ۱۹۸۲ را امضاء کرد، ولی مجلس آنرا تصویب ننمود. در هر حال، این واقعیت بسیار روشن است که دریای کاسپین بطور مساوی متعلق به ایران و کشورهای جدا شده از شوروی سابق است و سازمان ملل هم این را تایید می کند.

ولی اکنون، باز به علت ناتوانی حکومت ایران در عرصه سیاست بین المللی و نیز در سیاستگزاری خارجی یکپارچه و قدرتمند، که ناشی از اختلافات و دعواهای درونی حکومت و روابط بد ایران با ابر قدرتها بی که می توانند نفوذ اثر پذیر بر سرنوشت منطقه داشته باشند است، منافع و حقوق ایران شدیداً تهدید شده است. وقتی اشخاص مسئول در کشور در موارد مختلف منافع ۱۲ تا ۲۰ درصدی را برای ایران اعلام و حتی به رسیدن به آن هم ابراز تردید می کنند، این نشانه درماندگی و سرآغاز شکست دیگری است که در صورت تحقق، از معاهده ترکمانچای و موافقتنامه الجزیره تا کنون بی سابقه خواهد بود. آنان که با شعار های منفی بین المللی قصد مرعوب کردن رقبای داخلی خود را داشته اند و روابط ایران را با جامعه جهانی بی دلیل بد نگه داشته اند و کشور را به گروگان سیاسی و کینه توزی ابر قدرتها در آورده اند، و منافع ایران را در سراسر جهان به نابودی کشانده اند، باید به ملت ایران پاسخگو باشند. تصور می رود که موافقتنامه ای که بالاخره درباره تقسیم منافع دریای کاسپین توسط ایران امضاء خواهد شد، در تاریخ در ردیف معاهده های ترکمانچای ویا الجزایر بشمار خواهد آمد.

ولی با توجه به ضرورت واقع گرایی نسبت به شرایط موجود ما در جهان، و اینکه دولت ایران هیچ قدرت چانه زنی ندارد، زیرا هیچ دوست واقعی در جهان ندارد، و مسئولان و سیاستمداران کشور، از روی ساده لوحی و نابخردی، از آغاز ۲۰ درصد احتمالی منافع ایران را زیر درصد مالکیت قانونی کنونی مطرح و بحث کرده اند، شکی

نیست که رقبای ما خواهند کوشید که ما را حتی زیر این درصد ها نگه دارند. در یک چانه زنی بین المللی، اگر شما هدف دلخواه خود را اعلام کنید، در یک سازش نهایی طبیعتاً بایستی از آن هدف کمی کوتاه بیایید تا توافق انجام بگیرد. اینکه چرا این آقایان، که همگی خود را علامه دهر و عقل کل می خوانند، همان ۵۰٪ قانونی ما را اعلام نکردند، قابل توجیه نیست. اگر این توابع دنیای سیاست، از آغاز روی سهم پنجاه درصدی ایران پافشاری می کردند، و این مجلس برگزیده مردم روی حفظ منافع قانونی ایران سروصدا براه می انداخت، بعلت وجود حق مسلم ایران طبق معاهده های قانونی بین المللی در این رابطه، موضوع در نهایت به سازمان ملل کشیده می شد. در سازمان ملل، ایران می توانست ادعا کند که اگر پیمان های ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ درباره این دریا باید نقض شود، پس پیمانهای ۱۸۱۳ و ۱۸۲۸ (ترکمانچای و گلستان) نیز دیگر اعتباری ندارند. به این ترتیب، ایران در یک موضع چانه زنی بسیار قدرتمندی قرار می گرفت. قانون بین الملل از موضع ایران حمایت می کرد، موضوع به رسانه ها و افکار عمومی مردم جهان کشیده می شد، دولتهای جهان، بویژه آنها که در این منطقه منافع ندارند و بسیاری از کشورهای جهان سوم، احتمالاً از موضع ایران دستکم حمایت گویشی می کردند، و در نتیجه سرانجام این چالش برای کشورهای مدعی در دریای کاسپین در ابهام فرو می رفت. بهر حال، هر اتفاقی که می افتاد، هر رای که داده می شد و هر ستمی که به ایران روا داشته می شد، سهم ایران از ۲۰٪ که کمتر نمی شد! که البته اگر این اتفاق می افتاد، آنرا هم مجلس ایران بایستی که برسمیت می شناخت و در نتیجه این زخم باز همیشه اهرمی برای چانه زنی های آینده باقی می ماند.

واقعیت امر این است که در مورد دریای کاسپین، ما همیشه گروگان روابطمان با امریکا بوده ایم. در رژیم گذشته، بعلت روابط نزدیکمان با امریکا، و عضویت ما در پیمان سنتو که برای مقابله با شوروی ایجاد شده بود، دولت شوروی هیچگاه اجازه نمی داد ما از یک خط فرضی میان آستارا و حسن قلی پا فراتر بگذاریم، با وجود اینکه حق بهره برداری از سراسر دریا را داشتیم. اکنون هم به علت روابط تیره ای که با امریکا داریم، حقوق ما در دریای کاسپین در حال ضایع شدن است، و ابر قدرتی که نفوذش می توانست موقعیت ما را تقویت کند، اکنون تمام نفوذش را برای شکست ما بکار می برد. تنها چیزی که در طول تاریخ تا کنون از دریای کاسپین نصیب ما شده، فاضل آب کل روسیه است که از رود ولگا همیشه به این دریا میریخته و میریزد، و نیز آلودگیهای زیست محیطی شدید مناطق نفت خیز باکو بعلت روشهای ناشیانه استخراج نفت توسط شوروی و اکنون توسط جمهوری آذربایجان.

در هر حال، این موقعیت اسفناکی است که ما اکنون داریم. مجلس باید تحرک تازه ای را آغاز کند و خط بطلان روی همه بحثهای ۲۰٪ و کمتر بکشد. رسانه ها باید بر حفظ حقوق و منافع قانونی موجود ما پافشاری کنند. ولی از آنجا که سیاست های غلط و زیانبار خارجی ایران در طی دو دهه گذشته دشمنان قدرتمند و زیادی را برای ما بوجود آورده، دیپلماسی خارجی ایران، همزمان، بایستی با کشورهای سه گانه آذربایجان، ترکمنستان و قزاقستان به مذاکره بنشیند و امتیازهایی را در انتقال نفت و گاز آنها به خلیج پارس بدهد. تسلیم شدن با سیاستهای فریکارانه روسیه و امریکا سزاوار مانیست، تهدید کردن و تهدید آمیز جلوه کردن هم کار عاقلانه ای نمیباشد، زیرا که ما توان و تحمل یک جنگ تحمیلی و فرسایشی دیگر را نداریم. از جمله امتیازهایی که می توان در چانه زنی ها به این سه کشور تازه وارد داد، سرمایه گذاری مشترک در احداث خط های لوله تا مرز ایران است که در طول سالهای معینی مستهلک و در نهایت بلاعوض به آنها واگذار شود. اینگونه امتیازات نه تنها موضع ایران را قدرت می بخشد و منافع اقتصادی که آنها در دریا می جویند روی زمین به آنها می دهد، بلکه منافع اقتصادی و استراتژیکی دراز مدت برای ایران خواهد داشت. امتیازات دیگری را هم می توان در رابطه با ترابری، تسهیلات اعتباری برای اجرای طرحهای ضروری عمرانی، ساختن جاده و راه آهن برای اتصال به ایران، و غیره، بررسی کرد. حکومت جمهوری اسلامی ایران بایستی کوشش کند تا با خرد ورزی و درایت سیاسی، خسارات تاریخی و ارزیابی ناپذیری را که به آینده اقتصادی و سیادت سیاسی ایران وارد آورده جبران نماید، و این کار غیر ممکن نیست.